

وضعیت اخراج یا ممانعت از ورود به منزل مشترک از سوی یکی از زوجین^۱

عاتکه قاسم زاده *

علی اکبر ایزدی فرد **

علمی - پژوهشی

چکیده

یکی از مسائلی که به راحتی می‌تواند تحکیم خانواده را مورد تهدید قرار دهد، اخراج یا ممانعت از ورود به منزل مشترک از سوی یکی از زوجین است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که در صورت اخراج یا ممانعت از ورود به منزل مشترک، وضعیت حقوقی و کیفری این اقدام به چه نحو خواهد بود؟ چنانچه اخراج‌کننده، زوجه و مالک باشد بحث کیفری مطرح نمی‌شود. اما اگر زوجه یا زوج مالک عین یا منفعت باشد و طرف مقابل از ورود به منزل ممانعت نماید حکم به رفع ید از تصرف عدوانی یا ممانعت از حق داده می‌شود، چنانچه مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا نسبت به آن ممانعت از حق نماید علاوه بر رفع تجاوز، به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. اما اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک از سوی زوج در حکم عدم پرداخت نفقه خواهد بود که جدای از ضمانت‌اجرای مدنی، حبس تعزیری درجه شش را به دنبال خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: حقوق خانواده، زوجین، اخراج، ممانعت از ورود، حق مسکن

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۲/۰۳/۱۸) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۲/۰۹/۰۸)

مقاله طرح دوره پسادکتری دانشگاه مازندران با عنوان «بررسی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری در نقض حقوق و تکالیف زوجین».

* پسادکتری، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. U.ghasemzade@gmail.com

** استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)
ezadifard@umz.ac.ir

۱- مقدمه

اسلام و به طور خاص فقه امامیه و به تبع آن نظام حقوقی ایران بیش‌ترین عنایت را به تحکیم و تعالی خانواده دارد و این نهاد مقدس را مهد مودت و رحمت و کانون تربیت می‌داند به نحوی که در نهایت هدف از تشکیل خانواده تأمین غالب نیازهای مادی، معنوی، عاطفی و جنسی انسان به حساب می‌آورد. واضح و مبرهن است که با چنین مبانی فکری پایه سعادت و شقاوت جامعه بشری نیز بر پایه صلاح و فساد خانواده بنا نهاده می‌شود و با نظر به تأثیر و تأثر متقابل افراد، خانواده و جامعه حتی نمی‌توان در اهمیت خانواده شک کرد. بر همین اساس است که برای زن و مرد به عنوان زوجین طبق نظر شرع و با لحاظ تفاوت‌های طبیعی آن‌ها حقوق انسانی، اجتماعی و اقتصادی عادلانه در نظر گرفته شده است تا علاوه بر رشد و سعادت‌مندی فردی زن و مرد، مسیر تعالی و سعادت خانواده با استحکام بیشتری پیش رود و فرزندان نیز در چنین محیطی از رشد و سعادت بهره‌مند گردند. دستیابی به این اهداف والای اسلام و حفظ و حراست دقیق و مستمر از خانواده، نیازمند توجه جدی به مسائل آن و قانون‌گذاری دقیق، جامع و همه جانبه در راستای تحکیم، تعالی و مصالح خانواده است.

بنابراین نکته بسیار مهم در حوزه خانواده نگاه جامع و سیستمی به موضوعات حوزه خانواده داشتن است که بعضاً در برخی از سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌گذاری‌ها به طور ضعیفی مورد نظر قرار می‌گیرد و حتی در برخی موارد فقط یکی از اعضا مورد نظر قرار می‌گیرد و خانواده به عنوان یک کل به فراموشی سپرده می‌شود. لذا در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با این تلاش که در مسیر تحکیم خانواده گامی برداشته باشیم به دنبال انسجام بخشی به احکام و قوانین خانواده بوده و در نظر داریم وضعیت هر یک از زوجین را در مواردی که با اخراج یا ممانعت از ورود به منزل مشترک از سوی همسر خود مواجه می‌شوند را مورد بررسی قرار دهیم. این که آیا این موضوع خلأ قانونی محسوب می‌شود یا خیر؟ آیا ضرورت جرم‌انگاری در این حوزه وجود دارد؟ در صورت عدم نیاز به جرم‌انگاری چه راهکارهای فقهی حقوقی برای این گونه رفتارها وجود دارد و در نهایت بر فرض تعیین مجازات این ابهام باید برطرف گردد که وضعیت ادامه زندگی چطور خواهد بود؟

نکته آخر این که طبق ماده ۳۳ آخرین نسخه‌ای که از لایحه «پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار» در دست است برای اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل

مشترک جرم‌انگاری صورت گرفته است: «هر گاه زوج، همسر خود را از محل زندگی مشترک بیرون کند یا به نحوی از ورود وی به منزل جلوگیری نماید به حبس یا جزای نقدی درجه هفت محکوم می‌گردد». طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی حبس و جزای نقدی درجه هفت معادل «حبس از نود و یک روز تا شش ماه» و «جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال» است. این در حالی است که در رابطه با این موضوع طبق قوانین عام قبلی نیز می‌توان حکم کرد. با توجه به این شرایط سؤال این است که جرم‌انگاری صورت گرفته نسبت به قوانین موجود چقدر می‌تواند کارگشا باشد؟ و این که آیا جرم‌انگاری جدید ضرورت دارد یا خیر؟ بنا به بررسی‌های صورت گرفته این موضوع با همین عنوان در کتب فقهی به طور صریح مورد حکم قرار نگرفته و در کتب و مقالات حقوقی نیز به آن پرداخته نشده است.

۲- مفهوم اخراج و ممانعت از ورود یکی از زوجین به منزل مشترک

اخراج مصدر از خرج و فعل آن یعنی اخراج ساختن و اخراج کردن به این معانی وارد شده است: «بیرون کردن، بیرون کشیدن، بیرون آوردن، نقیض ادخال و اخراج ساختن: دفع کردن، رد کردن، به در کردن. اخراج کردن: بیرون کردن، دفع کردن، کسی را از شغل و کار خود بازداشتن، طرد کردن، راندن، نفی کردن، تبعید کردن» (ذیل لفظ اخراج، فرهنگ دهخدا).^۱

ممانعت اسم مصدر از منع به معنای «بازداشتگی و منع و نهی و تعرض و مزاحمت و اعتراض و دفع. بازداشتن کسی از چیزی، جلوگیری، بازداشت، منع» (ذیل لفظ ممانعت، فرهنگ دهخدا).^۲

مراد از اخراج مثلاً زوجه از منزل مشترک همچنان که از معنای لغوی و عبارت آن نیز روشن است مواردی است که زوج به جهت خشم نسبت به زوجه یا عدم تمایل زوج به زوجه و یا هر دلیل دیگری، زوجه را که در منزل مشترک ساکن است از خانه اخراج می‌نماید. اما ممانعت از ورود در صورتی مطرح می‌شود که زوجه به جهت مسافرت، شغل و ... در خانه حاضر نبوده و سپس پس از مراجعت به خانه زوج به واسطه تعویض قفل درب ورودی منزل و یا با اعمال قدرت، از ورود همسر به خانه ممانعت می‌کند. بنابراین هرگونه رفتاری که منتج به عدم ورود غیراختیاری و بدون رضایت زوجه

^۱ <https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary/%D8%A7%D8%AE%D8%B7%D8%A7%D8%AC>

^۲ <https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary/%D9%85%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%B9%D8%AA>

به منزل مشترک یا خروج اجباری وی از خانه گردد، می‌تواند ممانعت از ورود یا اخراج زوجه قلمداد گردد. همین معنا برای اخراج یا ممانعت از ورود زوج به منزل مشترک از سوی زوجه قابل تصور است.

۳- اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک از سوی زوج

یکی از حقوق زوجه در زندگی مشترک حق مسکن است که هم در فقه امامیه و هم در قوانین ایران مورد حکم قرار گرفته و از تکالیف زوج محسوب می‌شود. اگرچه در حقوق ایران سخنی از نشوز زوج به میان نیامده است اما با توجه به حق مسکن به عنوان یکی از موارد نفقه که بر عهده شوهر قرار دارد و این که ممانعت از ورود یا اخراج زوجه از منزل مشترک هم اخلاص در تکلیف پرداخت نفقه محسوب می‌شود و هم سایر تکالیف را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، به نظر می‌رسد در این مقام می‌توان به نشوز زوج که در کتب متعدد فقهی به آن اشاره شده است حکم نمود.

۳-۱- اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک در حقوق ایران

مبانی وضعیت اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک در حقوق ایران همان است که در فقه امامیه مطرح شده است لذا این موارد به صورت تلفیقی در ذیل مطرح شده است. اولین مبحث، وضعیت مسکن در روابط زوجین است که آیا تکلیف زوج محسوب می‌گردد یا خیر؟ که یکی از مباحث واضح است اما به جهت اهمیت آن در بحث به صورت خلاصه به آن پرداخته شد. سپس موضوع کیفیت برخورداری زوجه از مسکن مورد بررسی قرار گرفت به این معنا که آیا زوجه به واسطه حق نفقه‌ای که نسبت به مسکن دارد، مالک عین یا منفعت مسکن می‌شود و یا فقط انتفاع از مسکن برای وی مباح می‌گردد؟ پاسخ به این سؤال جایگاه بحث را مشخص کرده و سیر مطالب را تعیین می‌نماید. در آخر نیز مواد قانونی که می‌تواند به بحث مرتبط باشد یا وضعیت زوجه را مشخص نماید مورد بحث و بررسی به عمل آید.

نظر به این که تهیه مسکن تکلیف زوج است و در غالب موارد مسکن از سوی وی مهیا می‌شود، موردی که مسکن متعلق به زوجه است اما اخراج یا ممانعت از ورود وی به منزل اتفاق می‌افتد در این بخش مطرح نشده است اما باید دانست که اگر مسکن مشترک در ملکیت زوجه باشد همان مطالبی

که ذیل مبحث «اخراج یا ممانعت از ورود زوج به منزل مشترک از سوی زوجه» در زمینه تصرف عدوانی و ممانعت از حق بحث شده است برای زوجه به همان ترتیب قابل طرح است. بنابراین در مسأله اخراج یا ممانعت از ورود هر یک از زوجین به منزل مشترک از سوی طرف مقابل ابتدا باید وضعیت ملکیت مسکن مشخص شود و سپس در رابطه با جرم‌انگاری آن بحث صورت گیرد.

الف) حق مسکن زوجه

طبق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی: «در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است» و همچنان که در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی مسکن به عنوان یکی از موارد نفقه مطرح شده است: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء» به نظر فقها در ازدواج دائم و تمکین زوجه، تهیه مسکن برای زوجه به عنوان نفقه بر عهده زوج می‌باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۲۴۷؛ امام خمینی، ۱۴۲۵، ۵۶۱/۳؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۱۸۷/۲؛ بهجت، ۱۴۲۶، ۷۶/۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۹۳/۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۲۹/۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۲۷۰/۳). پس از مشخص شدن وضعیت حق مسکن به عنوان یکی از موارد نفقه نوبت به این سؤال می‌رسد که وضعیت ملکیت مسکن در این تکلیف به چه صورت است؟

ب) تملیک یا امتناع مسکن

نظر به این که در قوانین ایران در خصوص تملیک یا عدم تملیک نفقه و به طور خاص مسکن به زوجه بحث خاصی وجود ندارد و موضوع از موارد سکوت قانون محسوب می‌شود طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت، نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد»؛ در این زمینه نیز نوبت به منابع اسلامی و فتاوی معتبر می‌رسد.

بر اساس منابع فقهی آن‌چه به عنوان نفقه به زوجه پرداخت می‌شود یا بر وجه تملیک است یا بر وجه امتناع، امتناع به معنای اباحه تصرف بدون عوض است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ۶۵۵/۱) به این معنا که زوجه تنها اذن در تصرف دارد و لاغیر. بنابراین باید جانب امانت را نگه دارد در غیر این صورت ضامن محسوب می‌گردد. در میان موارد مختلف نفقه از جمله مواردی که فقها در رابطه با آن

به امتناع قائل هستند مسکن است. علامه حلی در تحریرالاحکام (۱۴۲۰، ۳۴/۴) می‌فرماید: مسکن به طور قطع امتناع است و در قواعد تصریح می‌کنند که در اسکان، تملیک مسکن به زوجه واجب نیست بلکه امتناع مسکن به حسب حال زوجه واجب است (۱۴۱۳، ۳۴/۳). شیخ انصاری (۱۴۱۵، ۴۸۵) و سایر فقها همچون شهید اول (۱۴۱۴، ۲۰۷/۳)، ملا محسن فیض کاشانی (بی‌تا، ۲۹۹/۲)، مرحوم فاضل موحدی لنکرانی (۱۴۲۱، ۵۹۸) حکم به امتناع نموده‌اند و حتی فقهایی مانند شهید ثانی (۱۴۱۰، ۴۷۲/۵)، صاحب جواهر (۱۴۰۴، ۳۴۶/۳۱) و محقق سبزواری (۱۴۲۳، ۳۰۲/۲)، میرزای قمی (۱۴۱۳، ۴۹۰/۴)، نیز به ترتیب با تصریح به وجود اتفاق نظر، عدم خلاف، بدون اشکال، به امتناع قائل هستند.

البته نباید از نظر دور داشت که آنچه در بالا مطرح شد مواردی را در بر می‌گیرد که شرایط ذیل در میان نباشد: شرطی در ضمن عقد لازم به نفع زوجه مبنی بر تملیک عین یا منفعت مسکن وجود نداشته باشد و یا زوج عین یا منفعت مسکن را، به واسطه فعل حقوقی خاصی مثل هبه، عوض مهریه قرار دادن مسکن و ... به ملکیت زوجه درنیاورده باشد. اگر چنین اقداماتی از سوی شوهر محقق شده باشد بحث همان است که ذیل اخراج یا ممانعت از ورود زوج به منزل مشترک از سوی زوجه آمده است؛ زیرا در آن مبحث فرض بر مالکیت زوج بر عین یا منفعت منزل مشترک قرار گرفته است، لذا چنانچه مالکیت برای زوجه مفروض باشد استدلال به نفع زوجه، همان است که برای زوج مطرح خواهد شد. به عبارت بهتر آنچه دو مبحث اخراج یا ممانعت از ورود به منزل مشترک از سوی یکی از زوجین را از هم مجزا می‌کند، وضعیت غالبی ملکیت عین یا منفعت مسکن مشترک است و لاغیر.

ج) تعارض اخراج از منزل مشترک با حسن معاشرت و معاضدت در تشییع

مبانی خانواده

طبق مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی زن و شوهر به حسن معاشرت و معاضدت در تشییع مبانی خانواده و تربیت اولاد خود مکلف شده‌اند. واضح و روشن است که اخراج زوجه از منزل مشترک یکی از مصادیق واضح عدم رعایت ماده ۱۱۰۳ محسوب می‌شود و همچنین نه تنها شرایط را برای معاضدت در امور خانواده و تربیت اولاد بر هم می‌زند بلکه با این اقدام (اخراج زوجه) زوج، امکان همکاری زوجه را از بین می‌برد بلکه به طور روشنی تحکیم خانواده را هم مورد تهدید قرار می‌دهد.

د) عسر و حرج زوجه در صورت اخراج از منزل مشترک

یکی از مصادیق عسر و حرج هر فردی اخراج وی از منزل خویش است و زمانی که این فرد

زوجه باشد به جهت نیاز بیشتر به حمایت و آسیب‌پذیری بالاتر و همچنین عاطفی‌تر بودن زنان، این موضوع می‌تواند سختی بیشتری برای آنان فراهم آورد.

چنان‌چه اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک از سوی زوج به نحوی باشد که شرایط زندگی را بر زوجه به مرحله عسر و حرج برساند نوبت به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و تبصره آن می‌رسد که مقرر می‌دارد: «در مورد زیر زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج، زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود». (اصلاحی ۶۱/۸/۸) در تبصره الحاقی (مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴) برخی از مصادیق عسر و حرج زوجه شمرده شده است که از آن جمله «هرگونه سوءرفتار مستمر زوج که عرفاً باتوجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد» است که یکی از مصادیق بارز سوء رفتار می‌تواند اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک باشد. البته در انتهای تبصره نیز مقرر می‌دارد که «موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید». بنابراین چنان‌چه در موارد اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک از سوی زوج، عسر و حرج زوجه در دادگاه محرز گردد ابتدا زوج به طلاق اجبار می‌شود و در صورت عدم همکاری زوج در طلاق دادن، دادگاه حکم به طلاق می‌نماید.

هـ) اخراج از منزل مشترک مصداق عدم پرداخت نفقه به زوجه

هم‌چنان که گذشت یکی از حقوقی که بر عهده زوج قرار دارد پرداخت نفقه است که یکی از موارد نفقه، مسکن به صورت امتناع است اگر در این زمینه از سوی زوج اخلاقی ایجاد شود و زوج از پرداخت نفقه ممانعت نماید به این ترتیب که زوجه را از منزل مشترک اخراج نماید و یا از ورود وی به منزل مشترک ممانعت نماید مشمول مواد قانون مدنی ذیل می‌شود: طبق ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی: «زن میتواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد». در صورت امتناع از پرداخت نفقه و عدم امکان الزام وی به پرداخت، دادگاه می‌تواند از مال زوج به زوجه پرداخت کند: «در صورت غیبت یا استنکاف از پرداخت کسی که نفقه بر عهده اوست و عدم امکان الزام وی به پرداخت نفقه دادگاه با مطالبه افراد واجب‌النفقة می‌تواند از اموال او به مقدار نفقه در اختیار آنها یا متکفل مخارج قرار دهد. در

صورتی که اموال منفق در اختیار نباشد، مادر یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه آنها را به عنوان قرض بپردازد و از شخص مستنکف یا غایب مطالبه کند».

به نظر می‌رسد بتوان چنین ادعا نمود که در این مقام طبق مواد مذکور به واسطه دادخواست حقوقی زوجه، دادگاه شوهر را از ممانعت از ورود زوجه به منزل منع نموده و وی را ملزم به تأمین منزل برای همسر می‌کند. در صورت استنکاف زوج، دادگاه می‌تواند از مال زوج هزینه مسکن و احتمالاً سایر نفقه زوجه را پرداخت نماید.

بر اساس ماده ۱۱۱۲ قانون مدنی: «اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد». ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی چنین مقرر می‌دارد: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه».

تمام آنچه بیان شد در صورتی است که زوجه دادخواست حقوقی داده باشد چنانچه زوجه به لحاظ کیفری اقدام نماید شرایط متفاوت خواهد بود به این ترتیب که شوهر در صورت اخراج زوجه یا ممانعت از ورود وی به منزل مشترک مشمول ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ خواهد بود این ماده مقرر می‌دارد: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزائی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود». مراد از حبس تعزیر درجه شش طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی حبس بیش از شش ماه تا دو سال است. بنابراین شاید در ابتدای امر این گونه به نظر برسد که قوانین جمهوری اسلامی ایران نسبت به موضوع اخراج زوجه از منزل مشترک یا ممانعت از ورود وی به خانه ساکت است و این مورد از موارد خلأ قانونی محسوب می‌شود اما بنا به استدلال مذکور وضعیت چنین مسأله‌ای روشن است. اما مسأله این است که آیا این میزان از تعزیر بازدارندگی کافی در این زمینه را داراست یا خیر؟ پاسخ به این سؤال ذیل پژوهش حاضر قابل پاسخگویی نیست و نیاز به بررسی میدانی دارد.

به این ترتیب نظر به این که زوجه با چه دادخواستی (کیفری یا مدنی) برای موضوع اخراج یا

ممانعت از ورود به منزل مشترک اقدام نماید شیوه برخورد دادگاه با زوج متفاوت خواهد بود اما با نظر به شرایط ویژه خانواده و ضرورت تحکیم خانواده بهتر به نظر می‌رسد شرایط قانونی به نحوی مقرر شود که سیر دادخواست با دادخواست حقوقی شروع شود و محکمه، برای کیفیت ضمانت اجرای نفقه تصمیم‌گیری نماید. به این ترتیب که ابتدا الزام به پرداخت نفقه که در این مقام الزام به امکان بازگشت زوجه به منزل مشترک است مورد حکم قرار بگیرد سپس از اموال شوهر اخذ گردد سپس نوبت به حمایت کیفری برسد و در آخر اگر هیچ یک از موارد به نتیجه نرسید، الزام به طلاق مورد حکم قرار گیرد. البته باید شرایط پرونده را نیز در نظر گرفت چنانچه شرایط به نحوی است که برای دادگاه احراز شده که ادامه زندگی قابل فرض نیست الزام به طلاق می‌تواند بهترین گزینه باشد. به طور کلی باید گفت که نیاز است یک قانون تمام شمول، با نظر به ویژگی‌های خانواده و مرجع برای خانواده باید مورد تصویب قرار گیرد و از این از هم گسیختگی قانونی جلوگیری شود.

پیشنهاد دیگری که در رابطه با ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده می‌توان مطرح کرد که در مسیر تحکیم خانواده نیز شرایط را بیشتر فراهم آورد این است که بهتر است منع تعقیب کیفری علاوه بر رضایت شاکی، به پرداخت نفقه نیز منوط گردد؛ به عبارت دیگر ملاک منع تعقیب در جرم عدم پرداخت نفقه تنها رضایت زوجه نباشد.

۳-۲- اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک از سوی زوج در فقه

امامیه

بنا به بررسی‌های بسیاری که با کلیدواژه‌های مختلف در کتب متعدد فقهی صورت گرفت و همچنین بررسی تفصیلی برخی کتاب‌هایی که فقط در زمینه نکاح و مباحث خانواده تألیف شده‌اند، مطلبی در زمینه اخراج زوجه یا ممانعت از ورود وی به خانه یافت نشد. تنها در دو کتاب از فقه‌های معاصر؛ مجمع المسائل آیه الله گلپایگانی و استفتاءات امام خمینی در رابطه با اخراج زوجه پرسش شده بود که در کتاب اول دو پرسش و پاسخ به قرار ذیل موجود است: سؤال: «زوج مدت دو سال زوجه‌اش را از منزل خود اخراج نموده و زوجه فامیل و کفیل ندارد بنا به معرفی مؤمنین زوجه دادخواست به دادگاه اسلامی تسلیم نموده و زوج احضار و محکوم به زندان تأدیبی شده و به وسیله کفیل از زندان آزاد و طبق مدارک و اسناد موجود و شهادت عدول مؤمنین، زوج خودش را محکوم دیده در این مدت

فوق متواری است و زوجه از جهت ناچاری نسبت به مخارج و محل سکونت خود از منزل این و آن استفاده می‌نماید راجع به کسوه و نفقه نظر شریف خود را بیان فرمائید». جواب: «در فرض سؤال چنانچه زوجه تمکین می‌کرده و ناشزه نبوده مجتهد جامع الشرائط می‌تواند نفقه او را از مال زوج بردارد و بدهد و چنانچه زوج مالی نداشته باشد و خود زوجه هم مالی ندارد مخارج او را از بیت المال تأمین می‌نماید» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۱۸۴/۲). با توجه به متن پرسش مبنی بر زندان تأدیبی و شرایط و اوضاع و احوال مطرح شده، مراد، حبس به جهت عدم پرداخت نفقه است. در رابطه با پاسخ نیز چون پرسش روی نفقه رفته، نه چگونگی برخورد با همسر، نظر بر بیان حکم چگونگی تأمین نفقه زوجه قرار گرفته و لذا در مقام بیان مسأله پژوهش حاضر نیست.

سؤال دومی که در این کتاب مطرح شده است: «زنی که حمل داشت با فرزند دیگرش، شوهر او را از خانه اخراج کرده و زن در خانه پدر خود وضع حمل کرده و مدت سه سال از این مقدمه می‌گذرد و یکی از فرزندان هم فعلاً پنج ساله است و زن مزبوره مطالبه نفقه و کسوه می‌نماید و شوهر اظهار می‌دارد نفقه فرزندان را نمی‌دهم و به زوجه نفقه سه سال را به اقساط می‌پردازم در صورتی که وضع مالی مرد خوب است حکم الله را در این باره مرقوم فرمائید. جواب: در فرض سؤال هر گاه زوج زوجه خود را از خانه اخراج کرده و او را راه نداده و زوجه تمکین داشته نفقه این مدت را طلبکار است و زوج در صورت تمکن مالی حق تأخیر در اداء ندارد ولی برای زن واجب نیست بچه‌های خود را نزد خود نگهداری کرده و نفقه آن‌ها را بدهد و چنانچه نفقه بچه‌های خود را از غیر مال زوج داده حق مطالبه از زوج ندارد» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۱۸۲/۲). هم‌چنان آیه الله گلپایگانی فقط به عدم وجود حق تأخیر در پرداخت نفقه را مطرح می‌نمایند و به مسئولیت کیفری آن اشاره نکرده‌اند.

در استفتائات امام خمینی نیز پرسش و پاسخ به ترتیب ذیل است: سؤال: «این جانب شوهری دارم که در ضمن بد اخلاقی با من و چند دفعه کتک کاری سر انجام اجباراً مرا از خانه اخراج نموده، و مدت سه ماه است که بدون نفقه در منزل پدرم بسر می‌برم، نه حاضر است مرا به خانه‌اش ببرد و نه طلاق می‌دهد، لذا تقاضا مندم تکلیف بنده را روشن فرمائید؟» جواب: «می‌توانید به دادگاه اسلامی شکایت کنید تا شوهر را اجبار به انجام وظیفه شرعی نماید» (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ۲۰۱/۳). هم‌چنان که ملاحظه شد امام خمینی نیز به تفصیل به موضوع ورود نکرده‌اند. بنابراین لازم است برای یافتن پاسخ، ذیل بحث نشوز و عدم پرداخت نفقه بررسی صورت گیرد.

الف) اخراج از منزل مشترک مصداق نشوز زوج

یکی از موضوعاتی که در غالب کتب فقهی به آن اشاره شده، بحث نشوز زوج در مواردی است که تکلیفی از تکالیف زناشویی از سوی زوج مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد. اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک مصداق عدم پرداخت بخشی از نفقه با عنوان مسکن است که به علت تحقق نشوز، موجبات تعزیر وی را فراهم می‌آورد.

شهید ثانی در شرح لمعه در این باره می‌فرماید: در صورت نشوز زوج به این که حقوق واجب زن مثل حق قسم را رعایت نکند یا نفقه را نپردازد، زوجه می‌تواند آن را مطالبه کند، حاکم نیز زوج را ملزم به ادای حقوق می‌کند، اگر زوج بد اخلاقی کند یا با زدن و غیره بدون دلیل صحیح زوجه را آزار دهد، حاکم او را از این کار نهی می‌کند، در صورت تکرار، به آنچه مصلحت می‌داند او را تعزیر می‌کند. صاحب جواهر الفخریه که شرح لمعه است علت تعزیر را مفید بودن به جهت رجوع زوج از عملش می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۵/ ۴۲۹؛ وجدانی فخر، ۱۴۲۶، ۱۲/ ۲۴۷).

بسیاری از فقها (با کمی تفاوت در کلامشان) و از جمله خود شهید ثانی در مسالک همین حکم را به تفصیل بیشتری چنین بیان داشته‌اند: نشوز زوج تعدی وی از ادای حقوق واجب زوجه مثل نفقه و قسم یا بد اخلاقی و آزار و ضرب زوجه بدون دلیل است، پس اگر فایده دارد زوجه او را نصیحت کند، در غیر این صورت نزد قاضی می‌رود. ولیکن حق دوری یا زدن زوج را ندارد حتی اگر امیدوار باشد از این طریق زوج به حق باز می‌گردد؛ چرا که هجر و ضرب متوقف بر اذن شرعی است که طبق دو آیه نشوز یعنی آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء اجازه هجر و ضرب به زوج داده شده است نه به زوجه. حال اگر حاکم به طریقی به این اوضاع آگاه است یا به واسطه اقرار زوج یا شهادت دو شاهدی که به وضعیت زوجین آشنا هستند ظلم و تعدی زوج ثابت شود، او را از انجام عمل حرام نهی می‌کند و به انجام عمل واجب امر می‌نماید. اگر دوباره تکرار کرد حاکم او را به آنچه صلاح میداند تعزیر می‌نماید. اگر زوج با وجود توان مالی از پرداخت نفقه امتناع کند حاکم می‌تواند نفقه زوجه را از اموال زوج پرداخت کند حتی اگر منوط به فروش یکی از اموال زوج باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۸/ ۳۶۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۴/ ۶۲۰؛ اصفهانی، ۱۴۲۲، ۷۵۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ۲/ ۳۰۶؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۲/ ۳۶۸؛ آل عصفور، بی‌تا، ج ۱۰، قسم ۱، ص ۱۲۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۵/ ۲۲۴ و ۲۲۵).

اما بحثی که در این قسم وجود دارد وضعیت زوج در صورت اقدام به اخراج یا ممانعت از ورود

زوجه به منزل مشترک است که آیا مجازات نشوز شامل وی می‌گردد یا این که استحقاق مجازات عدم پرداخت نفقه اولی است؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا باید بحث عدم پرداخت نفقه را مورد بررسی قرار داد.

ب) اخراج از منزل مشترک مصداق عدم پرداخت نفقه

نظر به تعریف نشوز مبنی بر عدم رعایت حقوق واجب زوجه، عدم پرداخت نفقه یکی از مواردی است که می‌تواند موجب نشوز زوج گردد (مرادخانی، ۱۳۹۴، ۱۰۹) اما نظر به این که برای عدم پرداخت نفقه به طور خاص حکم داده شده است به نظر می‌رسد حکم خاص مقدم بر عموم نشوز است که برای آن به ترتیب به نصیحت از سوی زوجه، مراجعه به حاکم و الزام زوج به ادای حقوق زوجه، تعزیر بنا به رأی حاکم و اگر ثمر بخش نباشد اجبار به طلاق و در نهایت طلاق از سوی حاکم حکم شده است. به غیر از این استدلال فقها ذیل بحث نشوز به طور جداگانه حکم عدم انفاق را نیز بیان نموده‌اند. با توجه به مطالبی که گذشت و همچنین ظاهر کلام در دو کتاب مجمع المسائل و استفتاءات امام خمینی - که در مقدمه بحث آورده شد - به نظر می‌رسد در موارد اخراج زوجه از منزل مشترک یا ممانعت از ورود وی به خانه از سوی زوج موضوع روی عدم پرداخت نفقه ثابت است و باید حکم عدم پرداخت نفقه در این بخش جاری شود.

به طور کلی با کمی تفاوت فقها به این مطلب قائل هستند که در صورت امتناع زوج از پرداخت نفقه، زوج به پرداخت اجبار می‌شود و برای حاکم جایز است که از مال زوج نفقه زوجه را پرداخت کند حتی به واسطه فروش ملکش، اما اگر چنین امکانی وجود نداشت زوج را بنا به مصلحت خویش تعزیر می‌نماید اگر تعزیر نیز مفید واقع نشد، در نهایت بر طلاق اجبار می‌کند و اگر به طلاق اقدام نکرد حاکم طلاق زوجه را جاری می‌نماید (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳۶۳/۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۴/۲۴۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۵۶؛ آل عصفور، بی‌تا، ج ۱۰، ۱۲۱ و ۱۲۲؛ منتظری، بی‌تا، ۳/۳۹۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ۲/۳۰۶؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۳۶۸/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۲۵/۲۲۴ و ۲۵/۲۲۵) گروهی نیز به طور خاص به حبس زوج حکم کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۲/۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲/۲۹۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۵/۱۳۸؛ منتظری، ۱۴۰۹، ۴/۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۸۲).

۴- اخراج یا ممانعت از ورود زوج به منزل مشترک از سوی زوجه

همچنان که در مطالب قبل نیز مطرح شد تعیین محل بحث بستگی دارد که منزل مشترک در ملک زوج باشد یا زوجه. چنانچه منزل متعلق به زوجه باشد زوجه این حق را دارد که زوج را به منزلی که در ملکیت خودش است راه ندهد زیرا در این رابطه هیچ تکلیفی بر عهده وی وجود ندارد، بلکه زوج مکلف به تهیه مسکن است زیرا مسکن بخشی از نفقه محسوب می‌شود. اما اگر ملکیت عین یا منفعت خانه متعلق به زوج باشد و زوجه از ورود زوج جلوگیری نماید و یا وی را از منزل اخراج نماید عمل وی بنا بر مالکیت زوج مصداق تصرف عدوانی و بنا بر ملکیت منفعت مصداق ممانعت از حق خواهد بود که احکام خود را دارا می‌باشند. البته نباید از نظر دور داشت که این فعل زوجه اولاً و بالذات می‌تواند مصداق نشوز نیز باشد. نکته آخر این که مطالبی که ذیل ملکیت منزل از سوی زوجه طرح شد در صورتی صحیح است که زوجه در ضمن عقد لازم و یا حتی به صورت هبه حق سکنا در خانه را به زوج عطا نکرده باشد، در غیر این صورت باز هم بحث نشوز و ممانعت از حق مطرح خواهد بود.

الف) اخراج یا ممانعت از ورود زوج به منزل مشترک مصداق نشوز

همچنان که از عنوان «اخراج یا ممانعت از ورود زوج به منزل مشترک از سوی زوجه» واضح است این اقدام با حسن معاشرت و معاضدت در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد مذکور در مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی همخوانی ندارد. همچنین روشن است «همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود» (ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی) اما در صورت اقدام به اخراج یا ممانعت از ورود زوج به منزل مشترک از سوی زوجه امکان انجام تکالیف زناشویی وجود نخواهد داشت و این فعل می‌تواند مصداق بارز نشوز زوجه محسوب گردد. اقدام به اخراج یا ممانعت از ورود زوج به منزل مشترک از سوی زوجه، جدای از بحث نشوز وی که شرایط را برای حکم به الزام به تمکین، عدم استحقاق نفقه، اجازه اقدام به نکاح مجدد و در نهایت طلاق را فراهم می‌نماید، به لحاظ تصرف عدوانی و ممانعت از حق نیز قابل پیگرد است که در ذیل به آن‌ها اشاره شده است.

ب) اخراج یا ممانعت از ورود زوج به منزل مشترک مصداق تصرف عدوانی

در صورتی که زوج مالک منزل مشترک باشد و زوجه، وی را از منزل اخراج نماید و یا از طرق مختلفی همچون تغییر قفل منزل از ورود شوهر به خانه ممانعت نماید می‌تواند یکی از مصادیق ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی با عنوان تصرف عدوانی باشد؛ در این ماده تصرف عدوانی به شرح

ذیل مورد تعریف قرار گرفته است: «دعای تصرف عدوانی عبارتست از: ادعای متصرف سابق مبنی بر این که دیگری بدون رضایت او مال غیرمنقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال درخواست می‌نماید». به این ترتیب زوج می‌تواند علیه زوجه اقامه دعای تصرف عدوانی نماید.

جهت این اقدام طبق مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ زوج باید ثابت نماید که موضوع دعوا حسب مورد، قبل از خارج شدن ملک، در تصرف و یا مورد استفاده او بوده و بدون رضایت او و یا به غیر وسیله قانونی از تصرف وی خارج شده است و برای سبق تصرف سند مالکیت ابراز نماید مگر آن که زوجه سبق تصرف و استفاده از حق خود را به طریق دیگر ثابت نماید. در صورت اثبات ادعای زوج و پس از اجرای حکم رفع تصرف عدوانی چنانچه این اقدام در حق زوج تکرار شود یا این که زوجه دیگران را به تصرف عدوانی مورد حکم وادار نمایند، بر اساس ماده ۱۷۶ قانون^۲ مذکور به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

طبق ماده ۶۹۳ (اصلاحی ۱۳۹۹/۲/۲۳) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) (مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی): «اگر کسی به موجب حکم قطعی محکوم به خلع ید از مال غیرمنقولی یا محکوم به رفع مزاحمت یا رفع ممانعت از حق شده باشد، بعد از اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد». به این ترتیب در صورت تکرار اخراج یا

^۱ ماده ۱۶۱ قانون آیین دادرسی مدنی: «در دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت، خواهان باید ثابت نماید که موضوع دعوا حسب مورد، قبل از خارج شدن ملک از تصرف وی و یا قبل از ممانعت و یا مزاحمت در تصرف و یا مورد استفاده او بوده و بدون رضایت او و یا به غیر وسیله قانونی از تصرف وی خارج شده است».

ماده ۱۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی: «در دعاوی تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق ابراز سند مالکیت دلیل بر سبق تصرف و استفاده از حق می باشد مگر آن که طرف دیگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را به طریق دیگر ثابت نماید».

ماده ۱۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «در صورتی که دو یا چند نفر مال غیرمنقولی را به طور مشترک در تصرف داشته یا استفاده می کرده اند و بعضی از آنان مانع تصرف یا استفاده و یا مزاحم استفاده بعضی دیگر شود حسب مورد در حکم تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق محسوب و مشمول مقررات این فصل خواهد بود».

ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی: «مستأجر، مباشر، خادم، کارگر و به طور کلی اشخاصی که ملکی را از طرف دیگری متصرف می باشند می توانند به قائم مقامی مالک برابر مقررات بالا شکایت کنند».

^۲ ماده ۱۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی: «اشخاصی که پس از اجرای حکم رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق دوباره مورد حکم را تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق بنمایند یا دیگران را به تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق مورد حکم وادار نمایند، به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد».

ممانعت از ورود شوهر به منزل از سوی زوجه علاوه بر این که زوجه محکوم به خلع ید از خانه خواهد شد، به سه ماه تا یک سال حبس نیز محکوم می‌گردد.

ج) اخراج یا ممانعت از ورود زوج به منزل مشترک مصداق ممانعت از حق

چنانچه زوج منزل را اجاره نموده است و یا حق سکناى خانه به وی اعطا شده است و زوجه وی را از منزل اخراج کرده و یا مانع از ورود وی به خانه شده است امکان طرح دعواى ممانعت از حق برای زوج مفروض است. به عبارت دیگر منفعت مسکن متعلق به زوج است که بر اساس تکلیفی که نسبت به تأمین منزل بر عهده دارد آن را برای زندگی مشترک مهیا نموده است، طبق ماده ۴۰ قانون مدنی که مقرر داشته: «حق انتفاع عبارت از حقی است که به موجب آن شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است، یا مالک خاص ندارد، استفاده کند» و نظر به ماده ۴۳ قانون مدنی: «اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می‌شود...»، به نظر می‌رسد حق سکونت در خانه اولاً و بالذات به زوج تعلق دارد که بنا به تکلیف زوج، به زوجه امتناع شده است. حال اگر به عللی زوجه همسر خود را از منزل مشترک اخراج نماید یا از ورود وی ممانعت نماید، ممانعت از حق اتفاق افتاده است. به این ترتیب زوج طبق ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی می‌تواند علیه زوجه اقامه دعوا نماید: «دعواى ممانعت از حق عبارت است از: تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد».

در این راستا طبق مواد ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی زوج باید ثابت نماید که موضوع دعوا، قبل از ممانعت از حق، در تصرف و یا مورد استفاده او بوده و بدون رضایت او و یا به غیر وسیله قانونی از تصرف وی خارج شده است و دلیل استفاده از حق خود را ابراز نماید. در صورت اثبات ادعای زوج و پس از اجرای حکم رفع ممانعت از حق، چنانچه این اقدام در حق زوج تکرار شود یا این که زوجه دیگران را به ممانعت از حق مورد حکم وادار نمایند، بر اساس ماده ۱۷۶ قانون مذکور به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد. ماده ۶۹۳ (اصلاحی ۱۳۹۹/۰۲/۲۳) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) (مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی) در این رابطه مقرر داشته است: «اگر کسی به موجب حکم قطعی محکوم به خلع ید از مال غیرمنقولی یا محکوم به رفع مزاحمت یا رفع ممانعت از حق شده باشد، بعد از اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس از سه ماه تا

یک سال محکوم خواهد شد». به این ترتیب پس از اثبات ادعای زوج مبنی بر ممانعت از حق از سوی زوجه ابتدا حکم رفع ممانعت از حق اجرا می‌شود و موضوع جزایی نخواهد بود. این حکم اگرچه موادی عام است و به حوزه خانواده اختصاص ندارد اما با شرایط خانواده نیز سازگار به نظر می‌رسد اما چنانچه زوجه برای بار دوم به این کار اقدام نماید دعوا جزایی شده و مجازات حبس سه ماه تا یک سال برای آن مقرر شده است.

نتیجه:

۱- طبق منابع فقهی و قوانین ایران پس از انعقاد عقد نکاح نفقه زوجه که شامل مسکن نیز است بر عهده زوج قرار می‌گیرد که به صورت امتناع یعنی اجازه تصرف در اختیار زوجه قرار می‌گیرد.

۲- در فقه امامیه چنانچه اخراج یا ممانعت از ورود به منزل مشترک از سوی یکی از زوجین محقق گردد در حکم نشوز خواهد بود.

۳- در تعیین ضمانت اجرای رعایت حقوق زناشویی در موضوع اخراج یا ممانعت از ورود به منزل مشترک از سوی یکی از زوجین، نظر به این که مالک عین یا منفعت مسکن مشترک متعلق به چه کسی باشد، متفاوت خواهد بود. چنانچه اخراج کننده یا ممانعت کننده، زوجه و مالک باشد بحث کیفری نخواهد بود بلکه شوهر مکلف به تهیه مسکن خواهد شد و سپس در صورت اطاعت یا عدم اطاعت زوجه به حضور در منزل مهیا شده نوبت به بحث نشوز می‌رسد. اگر زوجه یا زوج مالک عین یا منفعت باشد و طرف مقابل از ورود به منزل ممانعت نماید حکم به رفع ید از تصرف عدوانی یا ممانعت از حق داده می‌شود، بعد از اجرای حکم چنانچه مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا ممانعت از حق نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

۴- اما اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک از سوی زوج در حکم عدم پرداخت نفقه خواهد بود که طبق فقه امامیه و قانون مدنی الزام به پرداخت، پرداخت از اموال زوج از سوی حاکم، فروش مال زوج برای پرداخت نفقه، الزام به طلاق، طلاق قضایی و در نهایت حبس تعزیری درجه شش (بیش از شش ماه تا دو سال) را به دنبال خواهد داشت. البته این ترتیب در قانون مورد نظر قرار نگرفته است بلکه بسته به این که زوجه دادخواست حقوقی دهد یا کیفری ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه متفاوت خواهد بود. واضح است که حبس کیفری بوده و سایر موارد حقوقی هستند.

۵- طبق ماده ۳۳ آخرین نسخه‌ای که از لایحه «پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار» در دست است برای اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک جرم‌انگاری صورت گرفته است: «هر گاه زوج، همسر خود را از محل زندگی مشترک بیرون کند یا به نحوی از ورود وی به منزل جلوگیری نماید به حبس یا جزای نقدی درجه هفت محکوم می‌گردد».

طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی حبس و جزای نقدی درجه هفت معادل «حبس از نود و یک روز تا شش ماه» و «جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال» است. این در حالی است که اگر مسأله اخراج یا ممانعت از ورود زوجه به منزل مشترک با موضوع عدم انفاق پیگیری شود، بدون قانون‌گذاری جدید، حمایت بهتری از زوجه انجام شده است؛ زیرا بر اساس ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود...»؛ مراد از حبس تعزیری درجه شش طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی حبس بیش از شش ماه تا دو سال است. شایسته است که متذکر شویم که محکومیت به «جزای نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال» در لایحه نیز بسیار ضعیف است به نحوی که می‌توان گفت به عنوان ضمانت اجرا قابل اعتنا نبوده و توان پیشگیری از جرم را نیز ندارد. در بحث ممانعت از ورود به منزل مشترک آنجا که زوجه مالک است و زوج، از ورود زوجه ممانعت نموده است، در وهله اول حکم به رفع ید از تصرف عدوانی یا ممانعت از حق داده می‌شود و در صورت تکرار طبق ماده ۶۹۳ (اصلاحی ۱۳۹۹/۲/۲۳) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) (مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی): «اگر کسی به موجب حکم قطعی محکوم به خلع ید از مال غیرمنقولی یا محکوم به رفع مزاحمت یا رفع ممانعت از حق شده باشد، بعد از اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد»، در این صورت نیز قوت قانون‌گذاری قبلی چه به جهت رعایت مصلحت خانواده و چه به جهت قوت ضمانت‌اجرا بیشتر به نظر می‌رسد. با این شرایط پیشنهاد می‌شود قانون‌گذاری جدید صورت نگیرد و یا بین مواد قبلی و قانون جدید تطبیق صورت گیرد.

فهرست منابع

۱. قانون اساسی
۲. قانون مدنی
۳. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
۴. قانون آیین دادرسی مدنی
۵. قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات و مجازات های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی)
۶. اصفهانی، سید ابو الحسن (۱۴۲۲ق). وسیله النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول.
۷. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). صراط النجاة (محشی، شیخ انصاری). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
۸. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب النکاح. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
۹. بحرانی (آل عصفور)، حسین بن محمد (بی تا). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع. قم: مجمع البحوث العلمیة، چاپ اول.
۱۰. بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۱. بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی (۱۴۳۶ق). جامع المسائل. قم: دفتر معظّم له، چاپ دوم.
۱۲. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰ هـ ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۳. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۴. حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ق). تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۱۵. حلّی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
۱۶. حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه

اسماعیلیان، چاپ دوم.

۱۷. سبزواری (محقق)، محمد باقر بن محمد مؤمن (۱۴۳۳ق). کفایة الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
۱۹. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۰. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر). قم: کتابفروشی داوری، چاپ اول.
۲۱. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا). مفاتیح الشرائع. قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی ره، چاپ اول.
۲۳. مرادخانی، احمد (۱۳۹۴). احکام خانواده و نشوز مرد در کتاب التفسیر مسند امام رضا (ع). پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره سی و نه، صفحات ۹۹-۱۱۶.
۲۴. منتظری نجفآبادی، حسین علی (بی تا). رساله استفتاءات. قم: بی تا، چاپ اول.
۲۵. منتظری نجفآبادی، حسین علی (۱۴۰۹ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی. مترجم: صلواتی، محمود و شکوری، ابوال، قم: مؤسسه کیهان، چاپ اول.
۲۶. موحدی لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۱ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - النکاح. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، چاپ اول.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲ق). استفتاءات. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۸. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵ق)، تحریر الوسيلة. مترجم: اسلامی، علی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیست و یکم.
۲۹. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. قم: دار القرآن الکریم، چاپ دوم.
۳۰. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ق). هدایة العباد. قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول.
۳۱. میرزای قمی گیلانی، ابو القاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات. تهران:

مؤسسه کیهان، چاپ اول.

۳۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی،

چاپ هفتم.

۳۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. قم:

مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.

منبع الکترونیکی:

<https://dehkhoda.ut.ac.ir/>

